



پوشاک زنان قوم قزلباش در استان گلستان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰)

معصومه کبودوند^۱

چکیده

پوشاک و هنرهای سنتی از مهم‌ترین ابزار انتقال فرهنگ و هنر در بین سرزمین‌های مختلف از گذشته تا به امروز بوده است. استان گلستان به دلیل شرایط اقلیمی خاص و پیشینه غنی تاریخی خود از تنوع قومی بسیاری برخوردار است؛ به طوری که در این استان، بیشتر اقوام ایران از جمله قزلباش، سیستانی، بلوچ، ترکمن، کرد، لر و ... با فرهنگ‌ها و پوشاک مختلف، دوستانه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. اطلاعات این مقاله به صورت میدانی و از طریق سفر به مناطق روستایی، عکاسی و نیز مصاحبه با افراد بومی و صاحب‌نظر گردآوری شده است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و هدف از نگارش مقاله، آشنا ساختن مردم با پوشاک فراموش شده استان گلستان و تلاش برای احیا و کاربردی کردن آن در لباس امروزی است. در این مقاله، ضمن مطالعه پیشینه تاریخی منطقه گلستان، به صورت مصور به معرفی پوشاک مرتبط با قوم قزلباش پرداخته شده است. پوشاک قوم قزلباش از نظر رنگ، بافت پارچه ابریشم و سریند، با سوزندوزی نقوش خاص و همچنین فرم سرپوش - که برگرفته از ترکان دوره صفوی یا همان سرخ‌سران است - می‌تواند به عنوان یکی از نشانه‌های هویت ملی و میراث فرهنگی، حفظ و ماندگار شود. با شناخت عناصر هنری پوشاک قزلباش می‌توان نتیجه گرفت که در هنرهای سنتی مناطق مختلف ایران تفاوت‌هایی وجود دارد که ریشه در مسائل فرهنگی و هنری، باورها و اقلیم جغرافیایی و تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: پوشاک، اقوام ایرانی، هنرهای سنتی، پوشاک قزلباش گلستان، پوشاک زنان.

۱. کارشناسی ارشد پژوهش هنر، مدرس دانشگاه فنی و حرفه‌ای استان گلستان. رایانامه:

۱. مقدمه

پوشاک سنتی ایران، بخش عظیمی از فرهنگ اصیل، بومی و معنوی این سرزمین و گنجینه پربها و باارزشی است که هر نسلی وظیفه دارد در نگهداری و حفظ و سپردن تام آن به نسل‌های بعدی، اهتمام ورزد. پوشاک سنتی و مطالعه آن به مجموعه‌ای از سرپوش، تن‌پوش و همچنین زیورآلات و جواهرات محلی محدود می‌شود اما از آنجا که موضوع پوشاک، از فرهنگ عامه مردم نشئت گرفته و در واقع جزئی از هنر عامه است، در ارتباط با مردم‌شناسی و هنر قرار می‌گیرد. *کلودلوی استروس* می‌گوید: مردم‌شناسی نمی‌تواند هنر را نادیده بگیرد، زیرا هنر بخشی از فرهنگ است و شاید همین امر دلایل بسیار مشخص‌تری داشته باشد و اینکه هنر بالاترین مرتبه تسخیر طبیعت از سوی فرهنگ است و مردم‌شناسی با این پدیده سر و کار دارد. با توجه به تعریف هنر و ارتباط آن با اعمال و رفتار انسان و جای دادن آن در فرهنگ مردمی که با توجه به نیاز خود آن را به وجود آورده‌اند، اساساً هنر را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: هنر عامه، یعنی تجلی ذوق و فکر و احساس انسان عامی که به صورت آثار هنری بدون تکلف و در نهایت، ساده‌اندیشی به وجود می‌آید و بر بی‌پیرایگی و اندیشه جمعی استوار است و هنر خاصه، یعنی هنر پیچیده یا تفاخر به مکتب‌ها و سبک‌ها، که هنری قراردادی و واقع‌گریز است و بر اندیشه و خصلت فردی و سلیقه شخصی تکیه دارد. (عناصری، ۱۳۸۰: ۲۶) در اینجا منظور ما هنر عامه است، هنری که نسل به نسل و سینه به سینه از گذشتگان به ما رسیده است. باید بدانیم که در هنر عوام، هیچ سبکی بر سبک دیگر برتری ندارد، گاهی این هنر مبتنی بر طبیعت است و گاهی مبتنی بر واقعیت، گاه نیز به مسائل روزمره می‌پردازد؛ و هرکس هر چه را از دل و ذهنش می‌گذرد، به تصویر می‌کشد.

از مهم‌ترین اهداف این مقاله شناخت پوشاک استان گلستان، بویژه پوشاک و هنرهای دستی قزلباش‌هاست که به عصر صفویان برمی‌گردد. در آغاز، نام محل سکونتشان کبودجامه بوده و از زمان شاه عباس اول صفوی، حاجیلر نامیده شده است. دلیل این نامگذاری را مهاجرت گروهی از اقوام ترک قزلباش به نام «حاجیلر» به این شهر دانسته‌اند. زیرا مهاجران از طایفه حاجیلر بوده‌اند و نام طایفه خود را بر این شهر نهاده‌اند

پوشاک زنان قوم قزلباش در استان گلستان ❖ ۸۵

(شهمرادی و شیخی، ۱۳۹۴: ۳۲). پوشاک قوم قزلباش، از نظر رنگ، بافت پارچه ابریشم، نقوش و سوزن‌دوزی، به‌خصوص سربند و شباهت فرم سرپوش سرخ‌رنگ آنها با سرپوش و دستار سرخ ترکان دوره صفوی - که به سرخ‌سران معروف‌اند - زیبایی و اصالتی فاخر دارد.

هدف از اشاعه هنر پوشاک اقوام، دستیابی به ریشه و نمادهای زیبایی در لباس‌های سنتی است که از اهداف کاربردی آن می‌تواند ایده‌یابی از لباس‌های سنتی و هنرهای مربوط به آن در طراحی لباس مدرن امروزی باشد. معرفی لباس‌های محلی همچنین برای سازمان‌ها و بهره‌وران ذی‌نفع، همچون صنایع دستی و میراث فرهنگی، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و بنیاد ملی مد و لباس بسیار مفید خواهد بود. در پژوهش حاضر، مسئله اصلی، بررسی تأثیر عناصر هنری و فرهنگی بر لباس قوم قزلباش شهرستان مینودشت بوده است.

این مقاله از طریق مطالعات میدانی انجام شده و اطلاعات به صورت توصیفی و تحلیلی دسته‌بندی شده‌اند، سپس پژوهشگر با مصاحبه و عکاسی، به ثبت و ضبط دیده‌ها و شنیده‌های افراد بومی و محلی و هنرمندان تجربی پیشکسوت در محل سکونت پرداخته است.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

استان گلستان به دلیل برخورداری از طبیعت زیبا و سرسبز و همچنین حضور تاریخی در فرهنگ و تمدن ایران، تنوع قومی و نژادی زیادی دارد، این استان با مساحتی معادل ۲۲۰۳۳ کیلومتر مربع، در شمال شرقی کشور ایران قرار دارد و از شمال با دریای خزر، از شرق با خراسان، از غرب با مازندران و از سمت جنوب با استان سمنان همسایه است. از شهرستان‌های مهم استان؛ به گرگان، گنبدکاووس، علی‌آباد کتول، کردکوی، مینودشت، رامیان و گالیکش می‌توان اشاره کرد.

شهرستان مینودشت به دلیل شرایط خوب آب و هوایی و نیز اقتصاد کشاورزی و دامپروری آن از گذشته تا کنون یک شهر مهاجرپذیر بوده است به نحوی که خانوارها و

قومیت‌های مختلف از استان‌های دور و نزدیک در این شهر حضور دارند. بیشتر این اقوام برای بهبود شرایط زندگی خود به مینودشت مهاجرت کرده‌اند از جمله قومیت‌هایی که در چند دهه اخیر به صورت منسجم در این شهرستان ساکن شده‌اند، می‌توان به ترک‌های آذری، ترکمن‌ها، سمنانی‌ها و سیستانی‌ها اشاره کرد.

قوم قزلباش سرخ‌سر، به طوایف مختلف ترک که سلطان حیدر و بویژه پسر او شاه اسماعیل اول صفوی را در ترویج مذهب شیعه و تحصیل سلطنت یاری کردند، گفته می‌شود. این طوایف به سبب کلاه سرخی که بر سر می‌گذاشتند، به قزلباش (سرخ‌سر) معروف شدند. کلاه سرخ یا تاج قزلباش را نخست سلطان حیدر برای صوفیان و مریدان خود که آن زمان طایفه^۱ ترکمانی بر سر می‌بستند، ترتیب داد. اساس تاج قزلباش، کلاه نم‌دین سرخی بود که به نوک بلند و قطور سرخی می‌پیوست و این قسمت از آن، به تعداد دوازده امام، ده چین کوچک یا دوازده ترک داشت. گرد کلاه سرخ، دستاری سپید یا سبز از پشم یا ابریشم می‌پیچیدند که آن را به صورت عمامه بزرگی جلوه می‌داد و نوک سرخ بلند و دوازده ترک کلاه از میان آن بیرون می‌ماند و به صورت خاصی جلب توجه می‌کرد. آن کلاه سرخ را با نوک دوازده ترکش تاج می‌خواندند؛ چیزی که تمام طوایف گوناگون قزلباش را در زمان شاه اسماعیل اول به یکدیگر پیوسته و به صورت نیروی واحدی درآورده بود.

پوشاک سنتی هر قوم و ملتی، قسمت اعظم هویت و شناسنامه تاریخی آن قوم است؛ زیرا پوشاک همانند آداب و رسوم بر اساس نوع زندگی و باورهای یک قوم شکل می‌گیرد و تکامل پیدا می‌کند. در شهرستان مینودشت، دست‌بافته‌هایی مانند: پارچه ابریشم، دستمال‌های ابریشم، چادرشب، زیورآلات و جلیقه‌های قزلباش با تزئینات خاص، بسیار به کار می‌روند اما استفاده از آنها ارتباط مفهومی و اعتقادی با هنر و باورهایشان دارد. لباس قزلباش‌ها به دلیل ویژگی‌هایی مانند: استفاده از نقوش هندسی، رنگ‌بندی محدود و پارچه‌های ابریشمی دست‌بافت، سربندهای مختلف و از میان دیگر لباس‌های مناطق و قومیت‌های ایران متمایز هستند.

۱. نوعی کلاه بلند مخروطی شبیه به کلاه فعلی درویشان (دهخدا ذیل طایفه)

پوشاک زنان قوم قزلباش در استان گلستان ❖ ۸۷

فرهنگ و زبان

شماره ۶۵ تابستان ۱۴۰۰

مقالات متعددی در مورد پوشاک اقوام محلی ارائه شده است. البته با توجه به خرد فرهنگ‌های زیادی که در اقوام مختلف وجود دارد، اکثر پژوهش‌ها به مطالعه در مورد اقوامی چون کرد، لر، بلوچ، بختیاری و ترکمن، شاهسون و اقوام شمال و شمال شرق پرداخته‌اند. در میان روستاهای این استان‌ها فرهنگ‌هایی رواج دارد که تاریخ لباس آنها به دوران مهم تاریخی مانند قاجار یا صفویان و ... برمی‌گردد. لباس‌های بسیار فاخر آنها، بخشی از هنرهای دستی منطقه به شمار می‌روند؛ هر چند که برخی از آنها با وجود استفاده از پارچه‌های دست‌بافت و رنگرزی سنتی، از نظر هنری، به نسبت ناشناخته مانده‌اند. درخصوص قوم قزلباش در کتاب‌های تاریخی و سفرنامه‌ها اطلاع کمتری وجود دارد؛ از جمله در *سفرنامه آدام اولئاریوس (۱۳۸۵)*؛ حمیدرضا صفاکش نیز (۱۳۹۰) در کتابی با عنوان *صفویان در گذرگاه تاریخ*، به پیشینه این قوم پرداخته است. در کتاب *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز* نوشته (ادوین گرانٹوفسکی، ۱۳۹۰) اشارات به نسبت خوبی به تاریخ شکل‌گیری این قوم شده است اما هیچ یک از آثار یادشده به طور مستقیم به پوشاک این قوم نپرداخته‌اند. مقاله حاضر، نخستین مقاله‌ای است که به طور ویژه، به پوشاک و از جمله پوشاک زنان قوم قزلباش پرداخته است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. نوغانداری و ابریشم بافی

در مصاحبه‌ای که در روستای زمین‌شاهی مینودشت در این باره صورت گرفت، روش نوغانداری یا ابریشم‌بافی را این گونه توضیح دادند: «قوٹی توتما»^۱ یا نوغانداری سنتی ترکان قزلباش شهرستان مینودشت، اقلامی برای آماده‌سازی پارچه ابریشم است. ابریشم یکی از ارکان اصلی پوشاک ترکان قزلباش است که همه اجزای آن با پارچه ابریشم دوخته می‌شود. (شهرادی و قزلسفلو، ۱۳۸۸)

1. qoti tutmâ

«قوطی توتما» یا نگهداری کرم ابریشم، از دریافت جعبه تخم نوغان در اواسط فروردین ماه آغاز می‌شود و تا تبدیل آن به «باراما»^۱ یا پيله که به مدت ۴۰ روز به طول می‌انجامد، ادامه می‌یابد. بعد از دریافت جعبه تخم نوغان، تخم‌های کرم ابریشم درون پارچه‌ای تمیز، در مکانی با دمای مناسب قرار داده می‌شوند و در عرض یک هفته سر از تخم درمی‌آورند. در این مرحله به آنها «سیانو»^۲ گفته می‌شود.

تغذیه کرم ابریشم «قورد»^۳ با برگ درخت توت است و همزمان با رشد کرم‌ها، نیاز به برگ توت بیشتر می‌شود. کرم‌های ابریشم در طول رشد خود چهار مرحله خواب را سپری می‌کنند و بعد از خواب چهارم، به مکانی وسیع‌تر منتقل می‌شوند. این مدت می‌تواند بین ۶ تا ۸ روز به طول انجامد. بعد از این مدت کرم‌ها شروع به پوست‌اندازی و تنیدن می‌کنند و در این زمان تغذیه پایان می‌یابد و می‌توان با شاخه درخت توت، بلوط، مازی و نوعی علف جنگلی «شلمی»، «قامش»^۴ یا نی، سطح کرم‌ها را پوشاند؛ به این عمل «باسرما»^۵ گفته می‌شود. وقتی تنیدن کرم‌ها به طور کامل پایان یافت پيله آنها شکل می‌گیرد. (کوهی، ۱۳۸۹)

توزیع تخم نوغان در شهرستان مینودشت ۲۲۲۰ عدد جعبه است. نوغانداری در این شهرستان، نسبت به چند دهه گذشته کاهش چشمگیری یافته است؛ با این حال، فعالیتی است که تمام اعضای خانواده، به‌خصوص مردان و زنان بیشترین زمان را به آن اختصاص می‌دهند و درآمد حاصل از آن برایشان اهمیت زیادی دارد.

1. baramâ
2. siâno
3. qured
4. gameš
5. bâsermâ

۲-۳. ریسندگی و بافندگی ابریشم

ابریشم که به عنوان ظریف‌ترین، محکم‌ترین، پردوام‌ترین و پرجلاترین نخ جهان شناخته می‌شود، از سابقه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد و از زمان اکتشاف تاکنون یکی از اصلی‌ترین موارد مصرف آن، بافت پارچه‌های اعلای ابریشمی بوده است. با توجه به فرهنگ دیرینه نقاط مختلف کشور و سنت‌های مردم، بافت انواع پارچه، روسری، چادرشب و دستمال ابریشمی در مناطق مختلف کشور انجام می‌گیرد. رامیان و مینودشت از معروف‌ترین مراکز بافت پارچه‌های ابریشمی استان هستند و تولیدات ابریشمی آنها شامل پارچه‌های لباس تمام ابریشم، روسری، شال گردن، چادرشب و نوار ابریشمی حاشیه لباس است. نوغانداران رامیان و مینودشت، با استفاده از فناوری‌های بسیار ساده به بافت پارچه‌های ابریشمی به منظور تهیه لباس زنانه، چادرشب، روسری و دستمال می‌پردازند. طی دهه‌های گذشته، به دلیل رواج پارچه‌های مصنوعی ارزان‌قیمت و نیز گران‌قیمت بودن لباس‌های ابریشمی، کاربرد ابریشم به عنوان پوشاک از بین رفته و به نوعی زینت سنتی و ارزشمند برای مراسم عروسی محدود شده است. کارگاه‌های ابریشم‌بافی روستایی به‌طور عمده به بافت چادرشب و دستمال ابریشمی و نیز بافت نوارهای تزئینی - که از گذشته برای لباس استفاده می‌شده - می‌پردازند. تمام این نوارها یا همان چادرشب و دستمال ابریشم به وسیله دستگاه‌هایی با ابزار ساده و سنتی که امروزه جای خود را به دستگاه‌های پیشرفته‌تر داده‌اند، بافته می‌شوند.

طی مصاحبه‌هایی که در روستای القجر انجام گرفت، دریافتیم که نحوه بافتن انواع نوار به این شکل است: نوار حاشیه روسری که به آن ساچاق^۱ و یا نوار ریشه‌دار منجقی می‌گویند، بعد از آماده کردن و تابیدن نخ کاموا بر روی دوک و ماسوره، به وسیله «جره»^۲ و چرخ دستی که به «چرخ‌جه»^۳ معروف است، بافته می‌شود. (تصویر ۱ و ۲) در گذشته برای بافت نوار، نخ‌های ابریشم را به کار می‌بردند، اما امروزه بیشتر از نخ‌های کاموا و

1. sâčâq
2. jereh
3. čer xeje

❖ ۹۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

رنگ‌های قرمز، آبی، بنفش، سفید و گاهی سبز استفاده می‌کنند. رنگ سفید بیشتر برای بافت تنه است. ابتدا نخ‌های کاموای تک رنگ را که برای وصل کردن مهره‌ها به آن استفاده می‌شود، سه لا می‌کنند و دور چرخ‌جه می‌پیچند و سپس به وسیله جَرّه، نخ سه لا شده به دور دوک پیچانده می‌شود. با این کار، نخ‌ها خوب تابیده و محکم می‌شوند. دوک را بر روی چرخ‌جه نصب می‌کنند. (مصطفی‌لو، ۱۳۸۹)

نخ‌های چند رنگ کنار هم، رشته و دسته دسته جدا و برای بافت آماده می‌شوند، این کار را دو نفر باید انجام دهند. یک نفر تخته ۲۰ سانتی متری به دست دارد و نخ اولیه را به دور آن می‌پیچد و نگه می‌دارد و نفر دوم، لای سه انگشت، سه نخ دو رشته‌ای می‌گذارد و در همان حال که جای نخ‌ها را در دو دست عوض می‌کند، آن روی تخته، بافت تنه نوار ریشه‌ای ایجاد می‌شود که به آن تنه یا تیره می‌گویند. این بافت برای سوار شدن و آویزان شدن ریشه‌هاست، به همین دلیل به آن تنه می‌گویند. در همان حال که بافت ایجاد می‌شود، شخص دوم که تخته را به دست دارد، نخ‌های آماده شده برای مهره را که مهره داخلش گذاشته شده، دور تخته می‌پیچد. (تصاویر ۳ تا ۹)



تصویر ۱. چرخ‌جه: از وسایل ریسندگی در ابریشم‌بافی سنتی که از جنس چوب است. (آرشیو شخصی نگارنده)

پوشاک زنان قوم قزلباش در استان گلستان ❖ ۹۱

فرهنگ و میراث

شماره ۶۵ تابستان ۱۴۰۰



تصویر ۲. جَرَه: یکی از مهم‌ترین وسایل تبدیل نخ به پارچه است و در بیشتر مراحل ابریشم بافی کاربرد دارد. (آرشپو شخصی نگارنده)



تصویر ۳. نوار قیه (آرشپو شخصی نگارنده)



تصویر ۸. بافت نوار قیه تنه (آرشیو شخصی نگارنده)



تصاویر ۵ تا ۹. طرز بافت انواع نوار ابریشمی، نوار قیه، ساچاق یا ریشه‌دار منجقی
در استان گلستان (آرشیو شخصی نگارنده)

۳-۳. اجزای لباس قوم قزلباش استان گلستان

– سربند

سربند زنان قزلباش چند نوع است که هر کدام در شرایط خاص استفاده می‌شود. یکی از آنها به «باش‌چالما»^۱ معروف است. «باش» در اصطلاح محلی ترکان قزلباش مینودشت به معنای سر و «چالما» به معنی درست کردن است. باش‌چالما مختص دختران جوانی است که روانه خانه بخت می‌شوند. برای باش‌چالما، موهای سر عروس را از فرق باز می‌کردند و در دو طرف تاب می‌دادند؛ سپس یک روسری سه‌گوش به نام «پیش مندلی»^۲ یا آلدخ^۳ را که جلوی آن با سوزن‌دوزی تزئین شده بود، بر پیشانی عروس می‌بستند. علاوه بر آن برای تزئین سرپوش عروس، از روسری سفید رنگ کوچک، روسری کرم یا قهوه‌ای و روسری کوچکی به رنگ قرمز یا بنفش استفاده می‌شد. (الیاسی، ۱۳۸۸)

مرحله دیگر قرار دادن «قرماق»^۴ و «دگم دوشر»^۵ بر روی روسری بود؛ به این ترتیب که روسری بزرگ و قرمز رنگ دیگری را به صورت عمامه به سر می‌پیچیدند، به همان شکل که مردان می‌پیچند و در نهایت، چادرشب ابریشمی بزرگی به رنگ قرمز بر روی سر می‌انداختند. به سربند زنان قزلباش که به زبان محلی به آن آلدخ می‌گویند، تمام آن سوزن‌دوزی می‌شود و این کار بر ضخامت‌اش می‌افزاید و موجب گرم نگه داشتن پیشانی بویژه برای جلوگیری از سردرد می‌شود. همچنین نماد ازدواج است و جنبه زیبایی و تزئینی دارد و پوششی برای بیرون نیامدن و دیده نشدن موی سر هم محسوب می‌شود. برای سوزن‌دوزی آن پارچه‌ای سه‌گوش، چیت و گلدار را برش می‌زنند و دولا می‌دوزند. قسمت سوزن‌دوزی شده را که در بالای پیشانی قرار می‌گیرد، مستطیل شکل و به طول و عرض دوازده در پنج سانتی‌متر است. برای خوب و ثابت قرار گرفتن روی سر از دو

1. baš čālmâ
2. piš mendeli
3. alendex
4. qermaq
5. degme-dušer

۹۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

طرف سه گوش مثل لچک به پشت گردن بسته می شود. در ردیف اول ۵ سانتی متر آن همیشه به رنگ سیاه و سفید و طرح های هندسی سوزن دوزی می شود که به آن دمک^۱ می گویند. دمک به صورت کوه های خیلی ریز دوخته می شود و در به زبان محلی به آن جسته^۲ ریختن می گویند.

نقش های سوزن دوزی که بعد از این ردیف دوخته می شوند، اشکال هندسی و طرح هایی برگرفته از طبیعت هستند. نام یکی از طرح هایی که بیشتر استفاده می شود، به سرچه گزه^۳ به معنای چشم گنجشک معروف است. یکی دیگر از نقش ها که برگرفته از شاخ قوچ است، به زبان محلی کله قوچی یا کج گردن نامیده می شود و سوزن دوزی آن شبیه سوزن دوزی ترکمن هاست، امری که شاید به دلیل همسایگی و همجواری با آنها باشد. این سربند را دختران بعد از عروسی استفاده می کردند. دخترها کلاه پارچه ای ساده ای داشتند که جلوی آن را با پول دوزی تزئین می کردند. (تصاویر ۱۰ تا ۱۴)



تصاویر ۱۰ تا ۱۴. آلودخ یا سربند زنان قزلباش و نحوه به سر انداختن آن
(آرشیو شخصی نگارنده)

1. damak
2. jaste
3. serča goze

- روسری

روسری بانوان قزلباش که به آن یاقلق^۱ می‌گویند، ابریشم دست‌بافت است. مصاحبه‌شوندگان در شهرستان مینودشت نحوه دوخت روسری را این‌گونه توضیح دادند: با به هم وصل کردن چند قسمت پارچه جدا به عرض ۳۰ تا ۳۵ با طول‌های متفاوت روسری را تهیه می‌کنند و چند سانتی‌متر از حاشیه دو طرف آن، خط‌هایی افقی به موازات هم با نخ‌های رنگی سفید، بنفش، قرمز و گاهی اوقات زری بافته می‌شود. به این تکه‌های بافته شده جدا، تخته می‌گویند. با کنار هم دوختن تخته‌ها، روسری چهارگوش دوخته می‌شود. بزرگی و کوچکی روسری بستگی به تعداد تخته‌ها دارد. برای مثال، می‌گویند روسری ۳ یا ۴ تخته است. هر چه تعداد تخته‌ها بیشتر باشد، روسری بزرگ‌تر می‌شود. به دور تا دور روسری، نوار دست‌بافت با ریشه‌های رنگارنگ ابریشمی دوخته می‌شود و به سر نخ‌ها، یک و در بعضی مواقع سه مهره می‌بافند که به آنها ساچاق یا قوتاز^۲ می‌گویند. (تصاویر ۱۵ تا ۱۷) روسری رامیانی‌ها شبیه قزلباش مینودشت است. با این تفاوت که در لبه‌های روسری از منجوق استفاده نمی‌شود. (الیاسی، ۱۳۹۰)



تصاویر ۱۵ تا ۱۷. یک تخته روسری (آرشبو شخصی نگارنده)

1. yâqloq
2. qutâz

– دهان بند

استفاده از دهان بند یا روگرفتن در هر طایفه و قومی وجود داشته است و هر کدام از زنان به شکلی، با روسری‌های مختلف و مخصوص به خود، روی صورت و یا دهانشان را می‌بسته‌اند، چنان که می‌توان گفت این کار فرهنگ جاافتاده‌ای در میان زنان محسوب می‌شود و هر طایفه دلایل خاصی برای آن دارد. فرم بستن دهان‌بندها در زنان قزلباش که به آن آقزیو ماشاق^۱ می‌گویند، به صورتی است که با روسری جلوی دهان خود را می‌بندند. این رسم در گذشته بیشتر بین تازه‌عروس‌ها و جوان‌ها رواج داشته و در واقع نوعی احترام به بزرگ‌ترها بوده است. (تصویر ۱۸)



تصویر ۱۸. نحوه بستن دهان بند در زنان قزلباش (آرشیو شخصی نگارنده)

1. aqzeyu mâšâq

- پیراهن

پیراهن زنان قزلباش مینودشت که به آن لباس حاجیلری می‌گویند، به رنگ‌های قرمز، آبی و بنفش است. مدل آن نیز مانند تونیک، با بلندی نرسیده به زانو و آستین گشاد، راسته و ساده است که بعضی وقت‌ها میچ دارد و با دکمه بسته می‌شود. دور میچ را چرخ‌دوزی می‌کنند و جلوی یقه تا روی خط کمر چاک دارد و روی آن نوار دست‌بافتی است که به آن قیه^۱ می‌گویند و گاه روی آن پول دوخته می‌شود. بافت راه راه که آلابالاق^۲ نام دارد، به صورت نوار و به شکل اریب برش می‌خورد. در لبه چاک دوخته می‌شود و کنار حاشیه طرح‌های هندسی با رنگ سفید چرخ‌دوزی می‌کنند (نریمانی، ۱۳۸۹). پارچه این پیراهن از ابریشم خام است و تمام مراحل آن از جمله پرورش پیله، تهیه نخ، رنگرزی و بافت را زنان منطقه انجام می‌دهند. (تصویر ۱۹)



تصویر ۱۹. نمونه پیراهن زنان قزلباش (آرشبو شخصی نگارنده)

1. qiye
2. âlâbâlaq

– جلیقه

مصاحبه‌های صورت گرفته در روستای زمین‌شاهی در خصوص دوخت جلیقه، انواع و کاربرد آن، نشان داد جلیقه قزلباش‌ها دو نوع است که در بهار و زمستان مورد استفاده واقع می‌شود. بهاره آن بدون آستین است، بیشتر کاربرد دارد و اغلب از پارچه ابریشم قرمز یا بنفش دوخته می‌شود. قد آن تا کمر و جلوی آن باز است. در وسط سینه دو طرف جلیقه به هم می‌رسد و یقه آن به شکل انگلیسی، تقریباً به عرض ۸ و طول ۱۵ سانتی‌متر و با قسمت کنار گردن و سرشانه به شکل مثلث و چسبیده به سرشانه دوخته می‌شود. از سر یقه و دور تا دور آن و لبه‌های جلوی جلیقه و پایین آن، به اندازه ۳ یا ۴ سانت از پارچه به شکل اریب برش می‌خورد و دوخته می‌شود. اغلب دو طرف پایین جلوی جلیقه، دو جیب ساده مربع‌شکل می‌دوزند. جلوی آن نیز با نقش‌های متفاوت که بیشتر شامل نقش‌های ذهنی، خط‌ها و دایره‌های مدور و حالت برگ و گل انتزاعی است، با نخ قرقره سفید چرخ‌دوزی می‌شود؛ به این کار به گویش محلی خود «نقش‌ریختن» یا «نقشه‌ریختن» می‌گویند. (تصاویر ۲۰ و ۲۱) آستین‌دار این جلیقه را به زبان محلی «کلیجه» می‌نامند که طرح و پارچه و نقش آن، شبیه جلیقه و طراحی آستین آن سمبوسه‌دار است. برای این کار از پارچه راه راه آلاق بالاق و ترکیب دو رنگ استفاده می‌شود. (تصاویر ۲۲ و ۲۳) (سرایلو، ۱۳۸۸)



تصاویر ۲۰ و ۲۱. جلیقه (آرشیو شخصی نگارنده)



تصاویر ۲۲ و ۲۳. کلیجه / جلیقه آستین‌دار، (آرشیو شخصی نگارنده)

– دامن

با مصاحبه‌ای که در روستای القجر انجام شد درباره دامن این‌گونه توضیح دادند که به دامن زنان قزلباش‌های مینودشت تنبان گفته می‌شود و از نظر مدل و ترکیب‌بندی نیز برای دوخت آن از دو نوع پارچه استفاده می‌کنند. این دامن، فاق کوتاه و در حقیقت، نوعی دامن شلواری است که دوخت یک قسمت آن ۸ متر و در مجموع ۱۶ متر پارچه لازم دارد. دامن را زمان پوشیدن به وسیله بند یا لیفه سفیدی دور کمر جمع می‌کنند. (ممشلی، ۱۳۹۰)

جنس پارچه دامن از ابریشم دست‌بافت و رنگ‌های آن اغلب قرمز یا بنفش است. حاشیه دامن نیز از پارچه دست‌بافت ابریشم دوخته می‌شود. این پارچه راه راه بنفش است، به عرض ۳۵ تا ۴۰ سانتی‌متر و دامن را با همین مدل و حاشیه با پارچه گل‌دار نخ‌ی یا چیت زمینه سفید می‌دوزند و به آن «آق چیت تومان»^۱ می‌گویند. برای وصل کردن حاشیه دامن به صورت کج راه برش می‌خورد و پارچه‌ها را تکه تکه کنار هم دوخت می‌دوزند و به صورت نواری به پایین دامن وصل می‌کنند. در بعضی دامن‌ها،

1. aq çit tumân

۱۰۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

حاشیه با طرح‌های هندسی و ذهنی، با نخ قرقره سفید چرخ‌دوزی می‌شود. (تصاویر ۲۴ تا ۲۷) نقش حاشیه دامن در قزلباش شبیه محرمات است. تورج ژوله به نقل از علی حصوری درباره این نقش می‌نویسد: «قبل از دوره مغول تنها نقشه‌ای که بتوان با اطمینان از آن سخن گفت محرمات است. محرمات نقشه بسیار ساده‌ای است؛ یعنی تقسیم یک سطح به نوارهای باریک چه راست چه مورب که کار مشکلی نیست». (زکریای کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

سیروس پرهام نیز در خصوص نقش محرمات توضیحات دیگری اضافه می‌کند که در پیگیری ریشه‌های تاریخی این نقش کمک مؤثری به شمار می‌رود: «پس از اسلام پارچه‌های راه راه را محرمات خوانده‌اند و در کشمیر که از دیرباز زیر نفوذ فرهنگی ایران‌زمین بوده است، به پارچه و شال ترمه راه راه «عتاب و ایجه» می‌گویند. (همان)



تصاویر ۲۴ تا ۲۷. پایین دامن آلاق آلاق زنان قزلباش (آرشیو شخصی نگارنده)

– زیورآلات

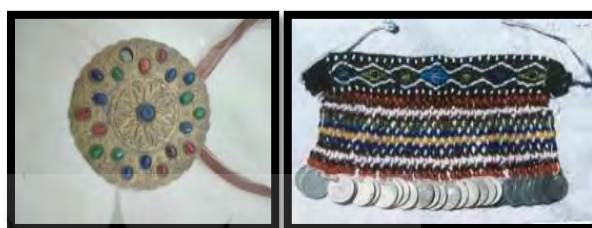
روی پیراهن زنان قزلباش مینودشت به‌طور معمول، زیوری به کار می‌رود که از روی گردن آویخته می‌شود و به آن «رودلی»^۱ می‌گویند. طول آن حدود ۷۰ در ۳۰ سانتی‌متر است. روی این زیور را برش می‌دهند و سکه‌های پول روی آن به صورت افقی دوخته می‌شود؛ به طوری که پول ردیف دوم در قسمت وسط زیر پول اول قرار می‌گیرد و پول ردیف دوم نصف آن دیده می‌شود. این زیور بیشتر در مراسم عروسی به کار می‌رود (تصاویر ۲۸ و ۲۹). میزان استفاده از سکه برای تزئین لباس جایگاه اجتماعی زنان را نشان می‌دهد؛ یعنی کسانی که از تمکن مالی برخوردار بودند از سکه‌های نقره‌ای و فلزی بیشتری بر روی لباس استفاده می‌کردند. این امر علاوه بر خودنمایی، زیبایی چشمگیری هم در برداشت. (قزلسفلو، ۱۳۸۸، رقیه ممشلی، ۱۳۸۸؛ بهرامی، ۱۳۹۱)



تصاویر ۲۸ و ۲۹. یخه پول یا رودلی (آرشیو شخصی نگارنده)

از گل سینه دایره‌ای شکل و طلایی‌رنگی هم که روی آن مهره‌های رنگی کار شده و با سنجاق به یقه وصل می‌شود، به همراه شاه‌ریسه استفاده می‌کنند و به آن گل یقه یا گل یخه می‌گویند. همچنین دختران جوان برای زیبایی سربند خود، به قسمت پایین آن، شاروسه^۱ یا شاه‌ریسه زیربند و به قسمت بالای آن، پشت‌بند وصل می‌کنند که هر کدام به صورت جداگانه، بافته و سپس، از طریق دوختن در کنار هم وصل می‌شود. برای بافتن، اول از سکه‌ها شروع

می‌کنند که معمولاً ۳۰ عدد هستند. از ۳۰ سکه که با نخ دولا تعداد آنها به ۶۰ عدد می‌رسد و بافت با دانه تسبیح آغاز می‌شود. بافت جناغی به وسیله منجوق حدود ۸ تا ۱۲ ردیف، ادامه پیدا می‌کند و بعد، یک ردیف دانه تسبیح و سپس، پشت‌بند



**تصاویر ۳۰ و ۳۱. شاروسر و گل یخه / یقه
(gol yaxe) (آرشبو شخصی نگارنده)**

که بالای آن است، وصل می‌شود. (تصاویر ۳۰ و ۳۲)



تصویر ۳۲. لباس کامل زنان قزلباش (آرشبو شخصی نگارنده)

۴. جمع‌بندی

این مقاله از طریق مشاهده و مصاحبه با زنان قزلباش ساکن مینودشت استان گلستان تهیه شده و به بررسی و معرفی پوشاک زنان قزلباش پرداخته است. قوم قزلباش از بازماندگان عصر صفوی هستند، پوشاک آنان از نظر راحتی، هنر و زیبایی بافت ابریشم خالص به روش سنتی، استفاده مناسب از رودوزی‌ها و نواربافی سنتی، عناصر تزئینی و زیورآلات خاص می‌تواند به عنوان یک پوشاک محلی ثبت شود. این لباس معرف فرهنگ غنی و یکی از راه‌های اشاعه و ترویج مبانی ارزش‌های ایرانی - اسلامی است. با مطالعه در پوشاک اقوام ایران، علاوه بر آشنایی و راهگشایی برای پژوهش‌های بیشتر و کاربرد آن در پوشاک امروزی، نتیجه می‌گیریم لباس‌ها اثری هنری هستند که با وجود تفاوت‌های هر اقلیم با اقلیم دیگر، در استفاده از رنگ‌های زنده و گرمی که منبع الهام آنها، طبیعت، جانوران و گیاهان است و از نظر پوشیدگی و اسلامی بودن، شباهت‌ها و اشتراکات زیادی دارند و تفاوت آنها به دلایل مختلفی مانند اکولوژی منطقه و ارتباطات با مردم و کشورهای همجوار، متأثر از نشانه‌های فرهنگی اقوام و ملل مختلف است که در نوع پارچه، برش، دوخت، تزئینات و نقوش هر یک تأثیرگذار بوده است. پوشاک زنان قزلباش تنوع بسیاری دارد و اجزای گوناگونی مانند دامن، جلیقه، پیراهن، سربند، دهن‌بند و زیورآلات را در بر می‌گیرد که تمام آنها از سوی خود آنان تهیه و تولید می‌شود.

منابع

- اولثاریوس، آدام (۱۳۸۵). سفرنامه آدام اولثاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی. ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.
- زکریای کرمانی، ایمان (۱۳۸۸). شال‌های ترمه کرمان، تهران: فرهنگستان هنر.
- شهرادی، آسیه؛ شیخی، رضاعلی (۱۳۹۴). مینودشت در گذر تاریخ. تهران: نوروزی.
- صفاکش، حمیدرضا (۱۳۹۰). صفویان در گذرگاه تاریخ. تهران: سخن.

- عناصری، جابر (۱۳۸۰). مردم‌شناسی و روان‌شناسی و هنر. تهران: رشد.
- گراتوفسکی، ادوین آردید وویچ (۱۳۹۰). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز.
ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: مروارید.

راویان

- الیاسی، اقدس، ۷۰ ساله، مینودشت، تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۸.
- بهرامی، فاطمه، ۴۰ ساله، مینودشت روستای زندان‌چال، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۱.
- شهمزادی، هاجر، ۶۰ ساله، مینودشت روستای زمین‌شاهی، تاریخ مصاحبه ۱۳۸۸.
- قزلسفلو، حلیمه، ۶۵ ساله، مینودشت روستای تخت، تاریخ مصاحبه ۱۳۸۸.
- کوهی، زهرا، ۵۰ ساله، مینودشت روستای قلعه‌قافه، تاریخ مصاحبه ۱۳۸۹.
- مصطفی‌لو، سارا، ۵۵ ساله، مینودشت روستای زمین‌شاهی، تاریخ مصاحبه ۱۳۸۹.
- ممشلی، رقیه، ۳۸ ساله، مینودشت روستای القجر، تاریخ مصاحبه ۱۳۸۸.
- ممشلی، صفیه، ۶۰ ساله، مینودشت روستای القجر، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۵.
- ممشلی، مریم، ۵۰ ساله، مینودشت روستای القجر، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۰.
- نریمانی، اکرم، ۵۵ ساله، مینودشت روستای زمین‌شاهی، تاریخ مصاحبه ۱۳۸۹.